



<http://www.arianafghanistan.com>



مسئولیت متن، املاء و انشاء این نوشته بدوش خود نویسنده میباشد.



۲۰۱۷/۰۹/۱۶

سید حمیدالله روغ

مبحث «زن» در حوزه تمدنی ما

یک عرض عاجزانه به جناب هاشمیان

تو را از دو گیتی بر آورده اند
نخستین فطرت، پسین در شمار
به چندین میان جی پیورده اند
تویی، خویشتن را به بازی مدار

حکیم بزرگ فردوسی

قسمت اول بخش (۲)

سوال دوم این که جناب هاشمیان چه تحقیقی در باره فردوسی کرده اند که گپی را که بگفت خود شان در سال های ۱۹۶۰ از یک محصل شنیده بودند، مصمم شده اند که اینک ۴۵ سال بعد، در سال ۲۰۱۵، که القاب علمی "داکتر زبانشناسی" و "استاد تاریخ ادبیات دری" هم در رکاب ایشان راه می روند، «تکرار» و «بار دوم» اظهار کنند و مسئولیت آن «گفته نا سفته» را به دوش مبارک خود بگیرند؟ و «لعنت به فردوسی» بنویسند؟

اول تر از همه استاد هاشمیان به ما رهنمایی کنند که در برابر "شاهنامه پژوهی" کنونی در ایران، ما چی موضعی داشته باشیم؛ خاصاً که در این اواخر گرایش های جدی و نیرومند در این مسیر گشوده و پیموده شده است؛

و طی این گرایش های نو اعتراف و به تأکید تصریح می شود که تا کنون شاهنامه پژوهی در راه نادرست افتیده بوده است -

دانشمند ایرانی جناب "محمد ناجی"، در مقاله "اندیشه سیاسی فردوسی" می نویسد که «شاهنامه یک اثر سیاسی تاریخی است»؛

- استاد هاشمیان به ما چی رهنمایی می کنند: آیا شاهنامه یک اثر سیاسی تاریخی، و اصلاً یک اثر تاریخی است؟

مؤلف ایرانی جناب "سهراب چمن آرا" کتاب خود را «کتاب مقدس ایرانیان- شاهنامه فردوسی» نام مانده اند؛

- استاد هاشمیان به ما چی رهنمایی می کنند: آیا شاهنامه یک کتاب مقدس است؟

و توضیحاً می نویسیم که نویسنده بزرگ ایرانی جناب "محمود دولت آبادی" این نظر را صریحاً رد می کند و می نویسد که «شاهنامه اثری بشری است!»

محقق ایرانی جناب "محمد رضا غیاث آبادی" (در کتاب رنج های بشری/۱۳۹۱) می نویسد: فردوسی «واقعگرا» بوده است؛ - استاد هاشمیان به ما چی رهنمایی می کنند : آیا در نگاهی که فردوسی به گذشته بیش از ۳۰۰۰ ساله ما داشته است، «واقعگرایی» می گنجد؟

محقق و نویسنده بزرگ ایرانی جناب "جلیل دوستخواه" می نویسد که موضع دقیق ، موضع «نقد» فردوسی است، و نه موضع نفی فردوسی؛

- استاد هاشمیان به ما چی رهنمایی می کنند: آیا «نقد» فردوسی؛ یا «نفی» فردوسی؟ یا بلا ده پس هر دویش! «لعنت به فردوسی!»

توضیحاً اضافه می کنیم که این «نقد» و «نه نفی» فردوسی، در ایران کنونی در سه مسیر افتاده است:

یکی تدقیق آثار "فردوسی پژوهی"؛ و رد تحریفات و جعلیات وارده بر شاهنامه فردوسی؛

امروز دیگر مسلم است که بیت معروف «چو ایران نباشد، تن من مباد» از فردوسی نیست؛ جناب مرحوم "مجتبای مینوی"، و به پیروی از ایشان محققان بعدی، این بیت را تحریف در فردوسی خوانده اند؛

امروز دیگر مسلم است که بیت معروف «عجم زنده کردم به این پارسی» از فردوسی نیست؛ و فردوسی شناس بزرگ جناب "جلیل دوستخواه"، و به پیروی از ایشان دیگران، این بیت را تحریف در فردوسی خوانده اند؛ امروز دیگر مسلم است که بیت معروف

همه گر سراسر تن به کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم

این بیت، به تعبیر رایج کنونی، از زبان یک "ایرانی" در شاهنامه نیامده، بل از زبان افراسیاب آمده، که به تعبیر کنونی ها، "انیرانی" بوده است؛

و یا مثلاً داستان "کک کهزاد"، که امروز مسلم است که به شاهنامه تعلیق شده است؛ و جناب مرحوم پوهاند داکتر حبیب الله تبری هم این حقیقت را در کتاب پینتانه تصریح کرده اند؛

دومی رد مبالغه های ناسیونالیستی در باره شاهنامه فردوسی؛ در باره «ایران» و «آریا» و «نژاد آریایی»؛

محققان بسیاری از جمله جناب "محمد رضا غیاث آبادی" در کتاب رنج های بشری بر علیه این بدفهمی ها قیام کرده اند و می نویسند که نه تنها در شاهنامه "ایران" و "آریا" و "نژاد آریایی" نیامده است، بل شاهنامه، اساساً آن چیزی نیست که تا کنون چنان تعبیر و تفسیر شده است؛ و صریحاً دوره پهلوی به دلیل کوشش به تصرف و تحریف در شاهنامه، به چوب تقصیر بسته می شود؛

سومی رد مبالغه ها در باره زرتشتی گری فردوسی؛ و بهشتی سازی آیین زرتشت؛ مرحوم "ریاحی" و محققان جوان تر در این باره بسیار نوشته اند؛ امروز مسلم است در شاهنامه از همه آیین های حوزه ما ذکر است که "سریسر" وارد شده اند؛ اما

شاهنامه فردوسی مبلغ یکی از این آیین ها نیست؛ شاهنامه فردوسی مبلغ آیین زرتشتی نیست؛ شاهنامه فردوسی حتی مبلغ آیین اسلام هم نیست؛

شاهنامه اصلاً یک اثر آیینی نیست!

خوب؛

ما خوانندگان کم بضاعت افغان می خواهیم که جناب استاد هاشمیان که هم داکتر زبانشناسی هستند؛ و هم استاد ادبیات دری؛ به ما رهنمایی کنند که این گفته ها در باره شاهنامه فردوسی را چگونه دقیق بسازیم؟

اگر شاهنامه فردوسی جوانب آیینی دارد، این جوانب کدام ها اند؟

و اگر شاهنامه فردوسی جوانب اساطیری دارد، پس جناب هاشمیان معلومات صد البته مسلکی شان مثلاً در باره آموزش "ژورژ دومزیل" در مورد اساطیر ایندو اروپایی؛ و آموزش "کارل گوستاف یونگ" در مورد اسطوره و نماد؛ و آموزش "ارنست کاسیرر" در مورد فلسفه منطق سمبولیک را چرا تا کنون با ما شریک نساخته اند؟

یک مثال بسیار آسان می دهیم:

فردوسی به تکرار عدد «سه» را می آورد -

سه روز؛ سه شب؛ سه هفته؛ سه ماه؛ سه سال؛ سه چیز؛ سه قطره؛ سه کار؛ سه شهر؛ سه فرسنگ؛ سه اسپ؛ سه تیر؛ سه چو به؛ سه بهره؛ سه پاس؛ سه بار؛ سه تخت؛ سه جام؛ سه مجمر؛ سه جنگی؛ سه پور؛ سه سر؛ سه هوشیار؛ و این عدد سه را، در آغاز تأسیس شهر ها در حوزه ما، می آورد، آن جا که می گوید «سه فرسنگ پهنای شهرش فزود»؛ و نسخه فریدون را با عدد سه می پیچد؛ و به او سه فرزند می نگارد؛ و اقلیم وی را به سه کشور منقسم می کند؛ و آخر کار فریدون را هم با سه می نگارد:

کرانه گزید از بر تاج و گاه

نهاده بر خود، سر هر سه شاه

و بعد همین عدد سه را وارد دوره زرتشتی می سازد:

چنان دید در خواب کاتش پرست

سه آتش ببردی فروزان بدست

و از عدد سه قاعده رفتاری می سازد:

سه بار این سخن بر ایشان براند

سه روز اندران کار شان شد درنگ

سه چیز است و هر سه به بند اندر است

سه بارت چنین رنج و سختی فتاد

چگونه است که فردوسی از این عدد سه قاعده می سازد؟ چرا از عدد سیزده قاعده نمی سازد؟؟

پس استاد بزرگ هاشمیان در این میان بر کدام استنباط نظری، و بر چگونه یک بررسی علمی، متکی بوده اند؟؟ استاد بزرگ هاشمیان در چنین مسائلی از کار فردوسی آیا تأملی هم کرده اند؟ و اگر نکرده اند، پس از کدام «راه گُندشک» به «لعنت به فردوسی» رسیده اند؟ آیا «گُندشک» جناب هاشمیان سه پخال می زند؟؟

از ذات شریف هاشمیان انتظار می رفت که یک تحلیل مسلکی بنویسند در باره مثلاً نظام نشانه ها در شاهنامه و تعامل دوگانه ها و کار فردوسی در معنا سازی بر اساس دلالت های ثانوی؛

می دانیم که متاسفانه جناب هاشمیان مریض هستند، اما خوب می شد که حد اقل یک نوشته علمی از ایشان به یادگار می ماند؛ و برای این کار هنوز هم دیر نیست، بگفت حکیم بزرگ فردوسی:

ز هر دانشی چون سخن بشنوی از آموختن یک زمان نغوی

ازین چیزک ها که بیخی صرف نظر کنیم، فردوسی آغازگر ادبیات منظوم دری است؛ از نظامی تا سعدی و تا حافظ همه از فردوسی متأثر هستند؛ جناب هاشمیان که یک نوشته خود را با عنوان «لعنت به فردوسی» مزین ساخته اند، چی گفته نام استاد تاریخ ادبیات دری را بر خود گذاشته اند؟ و باز به کدام روی، و باز چی، به شاگردان در ساعات درسی می فرموده اند؟

آیا می فرموده اند که این «لعنت» از خاطر «لعبتِ مشترکِ ملعون» باشد؟
و یا می گفته اند که «این هم از خرابی خون باشد»؟؟

در این میان بر اینقلم بسیار عجب آمد که آیا جناب هاشمیان کدام چیزی در باره فردوسی هم نوشته باشند؟

شماره های مجله آیینۀ افغانستان را مرور می کنیم که ببینیم جناب هاشمیان در مدت ۲۸ سال، در اوقات فراغت در امریکا، در مجله آیینۀ افغانستان در باره فردوسی چی نوشته اند؟

در شماره ۲۸ مجله آیینۀ افغانستان مطلبی می خوانیم از قلم مرحوم دکتر عبدالحکیم طبیبی در باره "هزاره فردوسی" که در دو صفحه نشر شده است/ صص ۱۳۲-۱۳۳/

در شماره ۳۰ مجله آیینۀ افغانستان، جناب استاد پوهاند داکتر پروفیسر هاشمیان یک خیر کوتاه نشر کرده اند در باره برگزاری محفل هزاره فردوسی و در آن خبر سه سطر هم تبصره ضمیمه کرده اند:

« شاهنامه به امر و تشویق سلطان محمود (غزنوی) توسط شاعر با استعداد حکیم فردوسی خلق شده است که گویا میراث مشترک فرهنگ این منطقه...»/ص ۱۱۶/

و بعد جناب هاشمیان در شماره ۷۶ مجله آیینۀ افغانستان با عنوان «مکتب ها و سبک های ادبی».

این مقاله، که منابع آن هم ذکر شده، یک نقل بسیار فشرده است از مندرجات چند کتاب تاریخ ادبیات دری؛ و کدام بحث مسلکی، در باره فردوسی و شاهنامه، در آن مطرح نشده است؛ و در این مقاله، نوبت که به فردوسی رسیده، یک بند ذکر است:

« شاهنامه فردوسی طوسی در فضای مساعد و محیط ادب پرور غزنه و تشویق و سخای شخص سلطان تکمیل گردید؛ که اگر چنین محیطی نبود شاهنامه به عرصه وجود نیامدی!»/ص ۷۷

خوب؛ اینک همان فراز بالا از جناب هاشمیان از ۲۰۱۷/۰۸/۲۳ را دوباره می نویسیم :

«چند بار در مدت ۲۸ سال نشرات مجله آیین افغانستان، در امریکا، نوشته ام که اگر محمود و دربار غزنه نمی بود، شاهنامه به وجود آمده نمی توانست؛ این امپراطور محمود بود که از یک شاعر گمنام، فردوسی ساخت!»

جناب هاشمیان کدام «نوشته» در باره فردوسی ندارند، و باز «چند بار» چیزی ننوشته اند؛ ایشان دو بار همین فقط دو سطر را نوشته اند، که طوری که می خوانیم تکرار هستند؛

در همین دو سطر، باز هم طوری که می خوانیم، «شاعر با استعداد» آمده که بعد جناب هاشمیان "سخا" نشان داده اند و آن را از روی «سویه تہذیب» به «شاعر گمنام» تنزیل داده اند؛ و «میراث مشترک فرهنگ منطقه» آمده که بعد جناب هاشمیان آن را از روی «شرافت قلم!!» به «لعنت به فردوسی» ترفیع داده اند!

پایان قسمت اول بخش (۲)

ادامه دارد

بخش (۱) قسمت اول را به کمک لینک آتی مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/rogh_hamid_mabhas_zan_dar_haozae_tamadoni_maa_01_1.pdf